



## غنا

سعدالله رحیمی<sup>۱</sup>، کبری رحیمی<sup>۲</sup>

۱- کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی

C7422623@gmail.com

۲- کارشناس ارشد مطالعات زنان

C7422623@yahoo.com

### چکیده

غنا را در لغت آوازه خوانی سرود و تغنی و آن خواندن شعر همراه با کف زدن است، خنیاگری. اشعاری که با احساسات و عواطف شخصی پیوند خورده، و مفاهیم آن به معنی تمام احساسات با همه واقعیتی که وجود دارد در آن موج می زند. در فارسی به بخشی از سروده‌های منظوم که بیشتر در قالب‌های مثنوی و غزل آفریده شده‌اند ادبیات غنایی گفته می‌شود. درونمایه ادبیات غنایی فارسی به طور معمول شامل عشق و شور جوانی است. غزل‌ها بیشتر حاوی درون‌مایه عشق و عرفان و غنا هستند. شعر غنایی، زبان حال اول شخص مفرد و مربوط به زبان حال است. در شعر فارسی، واژگان غزل از قصیده محدودتر است، بنابراین غزل، به طور معمول در برابر پذیرش لغات تازه مقاومت دارد. اشعار غنایی علاوه بر بیان احساسات و عواطف شخص، اوصافی از قبیل خداپرستی، بشردوستی، عشق و جوانی، پیری و مرگ، غم و شادی، مدح و ستایش‌گری، هجا و بدگویی، عرفان و صوفیگری، شکوه و شکایت، مرثیه و مصیبت‌سرایی و انواع عاشقانه‌های زمینی و عرفانی می‌باشد. غنا در غرب و یونان در نمایش رواج دارند، ولی در فارسی شکل داستانی و روایی آن در قالب غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی مطرح می‌شوند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد عاملی که برخی از نویسندگان یک کشور را با نویسندگان کشوری دیگر خویشاوند می‌سازد توافق فکری و شباهت بین‌بیش و طرز تفکر آنان است. مابین حافظ و گوته، میان مادام مارسلین دبروالمور و سعدی و بین خیام و برخی از شعرای انگلیسی تجانس روحی فوق‌العاده‌ای وجود دارد.

کلیدواژه: غنا، ادبیات، عرفان، سروده منظوم

### مقدمه

غزل‌سرایی و توجه به اشعار عاشقانه، از میانه سده ششم، گسترش بیشتری یافت و از همین زمان بود که برخی از شاعران به غزل، بیش از قصیده تمایل پیدا کردند. غنا، در مفهوم زبان فارسی به موسیقی که همراه با آواز باشد، اطلاق می‌گردد.



اشعار غنایی در بردارنده اوصافی از قبیل خداپرستی، بشردوستی، مدح و ستایش گری، هجا و بدگویی، عرفان و صوفیگری، شکوه و شکایت، مرثیه و مصیبت سرایی و انواع عاشقانه‌های فرشی و عرشی می‌باشد. در ادب غنایی پیشرفته (ادب عرفانی) شاعر با معشوق نمادین و خیالی و اساطیری مواجه است، بسیاری از محققان، منشأ اشعار غنایی را ادبیات فولکلوریک که از بطن جامعه برخاسته است، دانسته‌اند. افلاطون در کتاب سیاست (جمهوریت)، شاعران به خصوص شاعران تغزلی را از مدینه فاضله بیرون می‌راند، زیرا عقیده دارد که آنان با اشعار خود، مردم را از حال طبیعی خارج می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۶۲، ۲۴۵) در فرهنگ ها، غنا، در معنای موسیقی، سرود، نغمه، آواز، است.

نخوردی بی غنا یک جرعه باده نه بی مطرب شدی طبعش گشاده» (خسرو و شیرین، ۱۳۷۶، ۱۰۳)

غنا کردن به معنی آواز خواندن و غناساز، یعنی سرود ساز، نوازنده، در زبان فارسی معمول است.

غناساز گنبد چو باشد درست صدای خوش آرد به اوتار سست» (اقبال نامه، ۱۳۷۶، ۱۰۲)

در ادبیات فارسی، «غنایی، ویژگی اثر ادبی را گویند که بیانگر عواطف و احساسات باشد، مانند: غزل عاشقانه» (انوری، ۱۳۸۱، ۵۲۱۵)

لطفعلی صورتگر در کتاب سخن سنجی در تعریف ادب و شعر گفته است: «ادب عبارت است از یک نوع ابلاغ و انتقال فکر از ذهنی به ذهن دیگر. به عبارت دیگر، ادبیات عبارت است از فن بیان نیات و نمایش بیان اندیشه و حالتی که در ذهن گوینده به وجود آمده است و نمایش و تجسم آن اندیشه و حالت در ذهن خواننده. در حالی که واسطه بیان و نمایش یا ابلاغ و انتقال، الفاظ و کلمات هستند. آنچه بیان می‌شود، جلوه‌ای از مظاهر گوناگون حیات است که ذهن شاعر را مجذوب و روح وی را مسخر می‌کند، بر تمام احساسات و عواطف وی غلبه و تسلط می‌یابد تا بدان جا که جز او هیچ چیز در ذهن وی، هستی و موجودیت ندارد» (صورتگر، ۱۳۳۶: ۱۶)

## روش تحقیق

باتکیه بر منابع مکتوب و برگ برداری از آثار اندیشمندان و ادب دوستان باشیوه ای پژوهش و توصیفی انجام شده است.

## مبانی نظری تحقیق

مبانی کار بر پژوهش دروازه غنا و دایره نفوذ و وسعت غنادر ادب پارسی است. نمونه های ارزشمند در اشعار شاعران در ادوار مختلف بالحنای زیبا که از روح و روان شاعر جان گرفته است ساختارهای اصلی و ازگان غناساز را شکل می دهد.

## متن

غنا به معنی سرود خوانی و آواز است. «شعر غنایی، سخن گفتن از احساسات شخصی است به شرطی که از دو احساس و شخصی وسیع ترین مفاهیم آن را در نظر بگیریم. تمام انواع احساسات از نرم ترین تا درشت ترین آن ها با همه واقعیاتی که وجود دارد. احساس شخصی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه



گرفته باشد و خواه از احساس او، به اعتبار این که شاعر فردی است اجتماعی، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل باتمام جامعه اشتراک موضع دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ۲۶)

از نمونه‌های موفق ادبیات غنایی ایران می‌توان به خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، نام برد. سعدی ادبیات غنایی و فردوسی ادبیات حماسی را برای ایرانیان سرودند.» (منصور رستگار فسایی، ۱۳۶۹) صدای سوز عشق و خودسختگی لیلی به مجنون به خاطر کمال عشق در وجودش در سرتاسر داستان به گوش می‌رسد، این غنای زنی است که به حکم زن بودنش حالتی منفعل و ساکن در میان قبیله دارد، که از اختیار او بیرون است. لیلی در مواجهه با سیل غم و اندوه در تنهایی سرگردان دست و پا می‌زند:

آینده درد پیش می‌داشت      مونس ز خیال خویش می‌داشت

جز سایه نبود پرده دارش      جز گریه نبود غمگسارش» (نظامی، ۱۳۷۴، برگ ۵۶)

که بی شباهت به بنگره یا همان ناله بند، که مادران در حالی که کودکان را در آغوش گرفته اند، نیست.

شعر غنایی، زبان حال اول شخص مفرد و مربوط به زبان حال است. در شعر فارسی، واژگان غزل از قصیده محدودتر است، بنابراین غزل، به طور معمول در برابر پذیرش لغات تازه بسیار مقاومت می‌کند. شعر غنایی در دو معنی به کار می‌رود. اشعار احساسی و عاطفی، اشعار عاشقانه» (شمیسا، ۱۳۷۳، ۱۲۰) ناصر خسرو، غزل‌گویی را بیهوده گویی می‌داند و از گفتن آن عار دارد.

این چنین بیهده ای نیز مگو بامن      که مرا از سخن بیهده عار آید

صفت چند گویی به شمشاد و لاله      رخ چون مه و زلفک عنبری را

جلال‌الدین همایی می‌نویسد که ناصر خسرو، نظامی گنجوی، و امام محمد غزالی (در کتاب کیمیای سعادت) غزل را به همان معنای قدیم اشعار ملحون به کار برده‌اند.

گوش و دل خلق همه زین قبل      زی غزل و مسخره طیب است» (همایی، ۱۳۶۴، ۲۶۷)

هر چند که عاشقانه‌ها در ادب فارسی دری، از آغازین دوره‌ها یعنی از میانه سده سوم نمود پیدا کرده است و ابیاتی از سروده‌های حنظله بادغیسی (م، ۲۲۰ هـ = ۸۳۵ میلادی) در این خصوص بر جا مانده، اما تکامل غنایی‌ها در ادبیات فارسی، در سده چهارم هجری رخ داده است. از این روزگار است که به تدریج، غزل جای‌گزین تغزلات در تشبیب قضاید می‌شود. رودکی سمرقندی، نخستین شاعری است که چیرگی خود را در سرایش غزل‌های دل‌انگیز زبان فارسی نشان داده و پس از وی، شهید بلخی، غزل‌های زیبا و لطیفی را از خود بر جای گذاشته است. «پس از این دو، شاعرانی چون خسروانی، دقیقی، منجیک ترمذی، طاهر چغانی، خسروی سرخسی، رابعه قزدار، ترکی کشتی ایلانی»، (صفا، ۱۳۳۹، ۶۷) به سرودن اشعاری در قالب غزل پرداختند. فرخی سیستانی (نیمه نخستین سده پنجم) نخستین شاعری است که به خوبی توانسته معانی و مضامین غنایی را به طور همگون در غزل و تغزل به کار برد. او در این امر، پیشوای



شاعرانی است که تا سده ششم هجری، از معانی غنایی در این طرز و شیوه، در تغزل‌های شعری خود استفاده کرده‌اند. سنایی غزنوی و امیز معزی، غزل را آزاد گونه برای بیان احساسات و ابراز عواطف شخصی اختصاص داده‌اند و بدین گونه، غزل به تدریج در ادب کلاسیک فارسی به عنوان گونه‌ای از انواع خاص شعری منظور گردید. غنا در ادب منظوم فارسی می‌تواند در قالب‌های غزل، مثنوی و رباعی جلوه‌گر شود و در حقیقت، منشأ غزل در ظاهر، تغزل قصایدی است که در سده ششم در ارکان قصیده وارد شد و موجب پیدایش این نوع ادبی (غزل) گردید، تا آنجا که از سده هفتم با واپس‌گرایی قصیده، برتری و رواج غزل در انواع شعر فارسی پدیدار شد. در سال‌های پایانی سده ششم هجری، جمله‌ای از این شاعران، مانند: انوری ایبوردی، سیفی نیشابوری، قوامی رازی، اثیرالدین اخسیکی، جمال‌الدین اصفهانی، عمادی شهریاری، ظهیر فاریابی، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، ضیاء خجندی و کمال‌الدین اسماعیل به سرودن غزل‌های شیوا روی آوردند. غزل‌های عاشقانه در سده هفتم هجری به وسیله سعدی شیرازی رو به کمال گذاشت، وی نهایت مهارت و استادی را در بیان مضامین نو و لطیف و متنوع در غزلیات عاشقانه خود به کار برد تا آنجا که غزل عاشقانه با سعدی به اوج رسید. از سوی دیگر، عارفانه‌های عاشقانه که با سنایی آغاز گردیده بود، توسط عطار نیشابوری و مولوی بلخی به پختگی رسید و با لسان‌الغیب حافظ شیرازی، فلکی و آسمانی گردید. از عهد حافظ تا روزگار جامی، شاعران بسیاری در ادب دیرپای فارسی به غزل‌سرایی پرداختند که بیشتر آنان در مایه‌های عشقی و عرفانی، آثاری را از خود بر جای گذاشته‌اند. غزل‌سرایی از سده نهم به بعد، به زبان تخاطب نزدیک می‌شود تا جایی که در سده دهم به حد اعلای سادگی می‌رسد و در نهایت در نیمه سده دهم به پیدایش سبک هندی (اصفهانی) منجر می‌شود. پس از گذشت این دوران، به دوره بازگشت ادبی می‌رسیم که شاعران پارسی‌گوی در قصیده و غزل به طرز و شیوه شاعران سبک خراسانی و عراقی متمایل گردیدند. در این جنبش ادبی، هر چند که کار شعر و شاعری به تکرارهای ملالت‌بار کشیده شد، اما بعضی از گروندگان این سبک، توانستند غزل‌های تازه و دل‌کشی را در مضامینی جدید از خود به یادگار گذارند. شعر و ادب، چیزی جز نمود نفسانی نیست.

فقط در شعر توصیفی به قول هگل تقلید هست. زیرا هنرمند می‌کوشد که خود را به طبیعت نزدیک نماید. البته به قول «سیر فیلیپ سدنی، هیچ یک از فنون ظریفه نیست که اساس آن بر آثار طبیعت متکی نباشد و شاعر با الهامی که از جهان هستی می‌گیرد به وسیله زبان و الفاظ به دیگری منتقل می‌کند. پس لفظ، موجود صورت و تحقق هر اثر ادبی است» (حسینی کازرونی، ۱۳۸۷، ۴۰) هگل و فیشر جنبه نفسانی یا اصل و جوهر شعر را مهم می‌دانند. یعنی آن چیزی که در ضمیر شاعر وجود دارد. بعضی از شاعران ایران مانند عنصری، معنی و مضمون را اساس شعر می‌دانند. تا آنجا که گفته است: «چون معانی جمع گردد، شاعری آسان بود» حافظ نیز به مصداق این شعر به معنی، توجه کامل دارد:

با عقل و فهم و دانش، داد سخن توان داد      چون جمع شد معانی، گوی سخن توان زد

فرخی نیز در قصیده معروف «کاروان حله» سخن سهل معنوی را می‌پسندد و آن را نمونه اعجاز کلام می‌شمرد:

کردار او به نزد همه خلق معجز است      چون نزد شاعران سخن سهل معنوی

در تاریخ طبرستان آمده است: «حرمت معانی سخن راست که به منزلت روح است نه لغت را که به محل قلب است» (ابن اسفندیار، بی‌تا، ۱/۱۳۸) «ادبیات ملتها تنها از نظر مواد در یکدیگر تأثیر نمی‌کنند، بلکه طرز فکر و احساس نیز نقش مهمی در این تأثیر دارد. این افکار و احساسات مشابه یا مشترک بین نویسندگان و شعرا دو کشور رابطه‌ای ناگسسته به وجود می‌آورد و ادبیات ملتها را متحد می‌کند. عاملی که برخی از نویسندگان یک کشور را با نویسندگان دیگری خویشاوند می‌سازد همین توافق فکری و شباهت بین بینش و طرز تفکر آنان است. مابین حافظ و گوته، میان مادام مارسلین



دبروالمور و سعدی و بین خیام و برخی از شعرای انگلیسی تجانس روحی فوق العاده‌ای وجود دارد. غرض و غایت شعرغنایی توصیف عواطف و نفسانیات فرد است. (ورقه و گلشاه، ۱۳۳۹، ۱۵) شعرهای عاشقانه فلسفی و عرفانی، مذهبی، هجو، مدح، وصف طبیعت همه از مصداق های شعرغنایی می باشند. معادل غربی شعرغنایی لیریک است، که نوعی شعر کوتاه روایی و همراه باموسیقی تعریف می شود. محققان غربی تاکید دارند اشعارغنایی یونانی و مصری و عبری ریشه در ترانه ها و مناسک مذهبی دارند. بیان احساسات و عواطف شخصی. طیف وسیعی از مضامین شاعرانه را دربردارد. عشق و جوانی، پیری و مرگ، غم و شادی.

خوانده می شود. در غرب و یونان در نمایش رواج دارند، ولی در فارسی *lira* و در انگلیسی *lyric* اصطلاح لاتین و در یونانی *lyric*

شکل داستانی و روایی در قالب غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی مطرح می شوند. زمانی عامه مردم ایران و حتی دانشمندان آنچنان تحت تأثیر عظمت و آوازه علمی فیلسوفان یونانی قرار گرفته بودند که در کتاب ها و رساله های موسیقی نام و خاطره بزرگان را در خود دارد. چنانکه علامه شمس الدین محمد بن محمود آملی، در کتاب معروف نفایس الفنون فی عرایس العیون اختراع عود و بریط را به فیثاغورث نسبت می دهد. در بیشتر کتاب های موسیقی، در مورد نوبت و نوبت زدن و نوبت زنی مطالبی آمده که در واقع اجرای نوعی موسیقی بوده که برای فرمان یا آگاهی مردم از اوقات طلوع و غروب خورشید به کار رفته است. سفرنامه، زندگی نامه، حسب حال، در نثر غنایی جای می گیرند. در قالب سفرنامه، مانند از پاریز تا پاریس ابرهیم باستانی پاریزی، که اندیشه ها و تحولات فکری و روحی انسان را در بر دارند. زندگی نامه مانند آثار زرین کوب. حسب حال، که شرح گزارش نویسنده از زندگی و حالت های خود نویسنده است.

اگر غنا را به معنی موسیقی هم در نظر بگیریم رساله بهجت الروح از رسائل بدیهی در موسیقی نام می گیرد. این رساله در دوره صفویه نوشته شده است و چون هرگونه فعالیت موسیقایی در این دوره مذموم بود، نویسنده به ناچار تمام مطالب کتاب، حتی مباحث بسیار فنی موسیقی را در قالب افسانه های مذهبی و اساطیری بیان کرده است.

سعدی خویشتمنم خوان که به معنی ز توام گریه صورت نسب از آدم و حوا دارم (سعدی، ۱۳۵۷)

یکی از نظریه هایی که در مورد پیدایش موسیقی طرفداران زیادی در دنیا دارد نظریه ای است که نخستین بار کارل بوخر آلمانی آن را مطرح کرده است و آن اینکه: موسیقی با آواز آغاز شد و آواز از تکامل فریاد کار و صدای ابزار فراهم آمده است. « شعرغنایی انواع احوالات و احساسات است که اغراض شعرا چنان که نزد قدامت معمول و مرسوم بوده است بیان می دارد وصف، مدح، رثا، فخر و غزل انواعی که همه را تحت عنوان کلی شعر غنایی به معنی وسیع کلمه می توان درج کرد. (زرین کوب، ۱۳۴۴، ۷۹) البته فطری آدمی است که هنگام شادمانی و غم یا در آن زمان که نمودهای جهان آفرینش مسرومی شود آدمی برای خود زمزمه ای داشته باشد. این ترنم ها گاه گاه قالب الفاظ می گیرد و شعرغنایی به وجود می آید. روز خجسته راهمه بانغماتی جان بخش پذیرا می شوند شادی و اندوه را بانغماتی دل انگیز یا سوزناک به گوش مشتاقان و یاران خویش می رساند و اگر شادمان است دیگران را در مسرت خویش شادمان می سازد و اگر غمزه و گرفته است و عشق و آرزو و فراق عزیزان روحش را شکنجه می دهد باباز گو کردن آن ها از این تالمات می کاهد و بارانده خویش را سبکت می سازد. (صورتگر، ۱۳۴۸، ۶۷) شعرغنایی در شکل کوتاه رباعی، دوبیتی، غزل، قطعه و بلند مثنوی جلوه می کند و شکل اخیر بیشتر برای سرودن داستان به کار می رود و بیشترین داستان های سروده شده در شکل عاشقانه است. « اشعار لیریک غیر از احوال شخصی شاعر، زندگی عمومی و شور و هیجان آن را هم منعکس می کرد. بازی های عمومی و جشن های ملی و وجود قهرمانان شهرها و قبایل در طی آن ها موجی از موسیقی جاودانه می شد چراکه در آن ایام هنوز شعرو موسیقی



جدالزهم نبود و شاعر لیریک (غنائی) در عین حال آهنگ ساز هم محسوب می شد. «(زرین کوب، ۱۳۷۲، ۹۰) شعرغنائی علاوه برداستان های غنائی، مدح، هجو، مرثیه، شکوائیه، فراق نامه، سوگندنامه، مفاخره، حبسیه، ساقی نامه، مناجات نامه، شادی نامه، معراج نامه، معنی نامه، مناظره نامه، شهر آشوب، واسوخت، وقوع، تغزل و موضوعات و محتویات دیگر در بر می گیرد. در منظومه های غنائی «میزان و ملاک حقیقت در این نوع شعر عواطف روح شاعر است. غرض و غایت شعرغنائی توصیف عواطف نفسانیات فرد است.» (ورقه و گلشاه، ۱۳۳۹، ۱۶) شعرغنائی در دو معنی به کار می رود: اشعار احساسی و عاطفی، اشعار عاشقانه. « دوران اوج و رواج ادب غنائی مربوط به ایام گسترش تمدن و شهرنشینی است. از این رو غنا نسبت به حماسه متاخر است.» (شمیسا، ۱۳۴، ۱۳۸۳) « شعر حماسی در دوران طفولیت جوامع به وجود می آید و شعرغنائی شعری است که در دوران جوانی جامعه هارشد می کند بدین گونه که فرد خویشتن خویش را بازمی یابد و ندهای درون خویش را می شنود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۹) « در اروپا شعرغنائی گونه های فرعی هم داشته است که عبارتند از مرثیه، عروسی نامه، ترانه، چکامه، چارپاره پیوسته.» (فرشیدورد، ۱۳۷۳، برگ ۶۶)

## نتیجه

خداوند در تمنیات و خواهش های انسان در حرکت است و جریان دارد. از آنجا که آدمی آدمی و نسیمی هست در سپهر خداوند، و برگی از جنگل آفریدگار، پس چه بهتر که در عقل بیاساید و با احساس به جنبش در آید. احساس و عواطف لطیف و هنری انسان در غنا و بیان خوش آواز جلوه می نماید. در غنا از عواطف و احساسات شخصی و اوصافی مانند خداپرستی، نوع دوستی، عشق و جوانی، پیری و مرگ، غم و شادی، ستایش گری، بدگویی، صوفیگری، دلخوری، مرثیه و انواع عاشقانه های زمینی و آسمانی می باشد. غنا، به معنی موسیقی، سرود، نغمه، آواز، است. غنا کردن به معنی آواز خواندن و غنا ساز، یعنی سرود ساز، نوازنده، در زبان فارسی معمول است. در ادبیات فارسی، غنائی، ویژگی اثر ادبی را گویند که بیانگر عواطف و احساسات باشد، مانند: غزل عاشقانه. غنا در نمایش های غرب و همچنین یونان وجود دارد، در حالی که در ادبیات فارسی در شکل داستانی بیان می شود. شعرغنائی در شکل کوتاه رباعی، دوبیتی، غزل، قطعه و شکل بلند مثنوی جلوه می کند و شکل اخیر بیشتر برای سرودن داستان به کار می رود و بیشترین داستان های سروده شده در شکل عاشقانه است. نتیجه مهمی که از پرورش غنا در ذهن و روان تن به دست می آید، علاوه بر کمک به سلامتی و روانی ذهن و اندیشه زمینه را برای تربیت و نمو قوای فکری آماده می کند. غنا در تکوین اخلاق و ایجاد منش و عادات مطلوب موثر است مانند نظم و انضباط و اطاعت از قانون و جوانمردی و ابتکار و همکاری با دیگران که در حوزه های وجد فکری حاصل می شود.

## منابع

۱. ابن اسفندیار، (۱۳۸۱)، "تاریخ طبرستان"، تهران، بی تا.
۲. انوری، ح، (۱۳۸۱)، "فرهنگ بزرگ سخن"، تهران، سخن، جلد ششم.
۳. حسینی کازرونی، س، (۱۳۸۷)، "عشق در مثنوی معنوی"، تهران، زوار، چاپ چهارم.
۴. دهخدا، ع، (۱۳۷۷)، "لغت نامه"، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.





۵. "دیوان شعر ناصر خسرو"، (۱۳۷۴)، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، بی‌نا.
۶. زرین کوب، ع.، (۱۳۷۲)، "پیرگنج در جستجوی ناکجا آباد"، سخن، تهران..
۷. زرین کوب، ع.، (۱۳۴۴)، "ارزش میراث صوفیه"، تهران، آریا..
۸. سعدی شیرازی، م.، (۱۳۵۷)، "گلستان"، تهران، نشر ایران.
۹. شفیعی کدکنی، م.، (۱۳۸۶)، "زمینه اجتماعی شعر فارسی"، تهران، اختران.
۱۰. شفیعی کدکنی، م.ر.، (۱۳۷۲)، "صورتخیال در شعر فارسی"، تهران، آگاه.
۱۱. شمیسا، س.، (۱۳۸۳)، "انواع ادبی"، چاپ دهم، تهران، فردوس.
۱۲. شمیسا، س.، (۱۳۶۲)، "سیر غزل در شعر فارسی"، تهران، فردوس.
۱۳. صفا، ذ.، (۱۳۵۲)، "تاریخ ادبیات در ایران"، تهران.
۱۴. صفا، ذ.، (۱۳۳۹)، "گنج سخن"، تهران، ابن سینا.
۱۵. صورتگر، ل.، (۱۳۳۶)، "سخن‌سنجی"، تهران، ابن سینا.
۱۶. فرشیدورد، خ.، (۱۳۷۳)، "در باره ادبیات و نقد ادبی"، تهران، امیر کبیر.
۱۷. رستگار فسایی، م.، (۱۳۶۹)، "فرهنگ نام‌های شاهنامه"، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۱۸. نظامی گنجوی، ا.، (۱۳۷۶)، "اقبال‌نامه"، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
۱۹. نظامی گنجوی، ا.، (۱۳۷۶)، "لیلی و مجنون"، حسن وحید دستگردی، تهران، قطره.
۲۰. نظامی گنجوی، ا.، (۱۳۷۴)، "لیلی و مجنون"، تصحیح برات زنجانی، دانشگاه تهران، جلد دوم، تهران.
۲۱. "ورقه و گلشاه"، (۱۳۳۹)، به اهتمام ذبیح‌الله صفا، تهران، دانشگاه تهران.
۲۲. همایی، ج.، (۱۳۷۰)، "فنون بلاغت و صناعات ادبی"، چاپ هفتم، هما، تهران.